



شیوه‌نامه: تقی نژاد، میر صابر، فتحی، سروش، و زارع، زهرا. (۱۴۰۶). تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه (اقتصادی و اجتماعی) در بین شهروندان شهر کرج. آموزش، تربیت و توسعه پایدار، ۵(۵)، ۲۱-۱.



© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه (اقتصادی و اجتماعی) در بین شهروندان شهر کرج

میر صابر تقی نژاد^۱، سروش فتحی^{۲*}، زهرا زارع^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Fathi.soroush@wtiau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اقتصادی و اجتماعی و بررسی تأثیر بی‌تفاوتی اجتماعی بر ابعاد مختلف تمایل به توسعه در میان شهروندان شهر کرج انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش اجرا توصیفی-پیمایشی بود. جامعه آماری شامل تمامی افراد بالای ۱۵ سال ساکن شهرستان کرج بود که از میان آنان ۳۸۳ نفر بر اساس فرمول کوکران و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته و ابزارهای استاندارد گردآوری شدند. بی‌تفاوتی اجتماعی در ابعاد بی‌تفاوتی نسبت به خود، بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی، بی‌معنایی و سرخوردگی سنجیده شد و تمایل به توسعه نیز شامل توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، روحیه همدلی و تعاون، تغییر و نوآوری و انگیزه پیشرفت بود. اعتبار ابزارها از طریق اعتبار صوری و پایایی آنها با ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های همبستگی و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اجتماعی ($r = -0.382, p < 0.001$)، مشارکت اجتماعی ($r = -0.213, p < 0.001$)، روحیه همدلی و تعاون ($r = -0.181, p = 0.001$) و انگیزه پیشرفت ($r = -0.175, p = 0.002$) روابط منفی و معناداری مشاهده شد، در حالی که رابطه آن با تمایل به توسعه اقتصادی و تغییر و نوآوری معنادار نبود. مدل معادلات ساختاری نشان داد بی‌تفاوتی اجتماعی اثر مستقیم و منفی معناداری بر تمایل کلی به توسعه داشت ($\beta = -0.245, p < 0.001$). همچنین آثار غیرمستقیم آن بر توسعه اجتماعی ($\beta = -0.158$)، مشارکت اجتماعی ($\beta = -0.138$)، همدلی و تعاون ($\beta = -0.207$)، تغییر و نوآوری ($\beta = -0.139$) و انگیزه پیشرفت ($\beta = -0.194$) منفی و معنادار بود، اما اثر آن بر توسعه اقتصادی معنادار نبود ($\beta = -0.074, p = 0.063$). یافته‌ها نشان می‌دهد افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی با کاهش تمایل شهروندان به توسعه، به‌ویژه در ابعاد اجتماعی، مشارکتی، همدلانه و انگیزشی همراه است. بنابراین، کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی، تقویت پیوندهای اجتماعی، افزایش مشارکت شهروندان و ارتقای احساس مسئولیت و انگیزه پیشرفت می‌تواند زمینه مناسبی برای تقویت نگرش‌ها و گرایش‌های توسعه‌محور در جامعه فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: بی‌تفاوتی اجتماعی، بی‌معنایی، سرخوردگی، تمایل به توسعه، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، مشارکت اجتماعی.

تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۸ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶



How to cite: Taghinejad, M., Fathi, S., & Zare, Z. (2027). A Sociological Explanation of the Relationship Between Social Indifference and the Propensity for Development (Economic and Social) Among Citizens of Karaj. *Training, Education, and Sustainable Development*, 5(5), 1-21.



© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

A Sociological Explanation of the Relationship Between Social Indifference and the Propensity for Development (Economic and Social) Among Citizens of Karaj

Mirsaber Taghinejad¹, Soroush Fathi^{2*}, Zahra Zare²

1. PhD Student, Department of Sociology, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Sociology, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Fathi.soroush@wtiau.ac.ir

Abstract

This study aimed to provide a sociological explanation of the relationship between social indifference and the propensity for economic and social development and to examine the effects of social indifference on different dimensions of development propensity among citizens of Karaj. This applied study employed a descriptive-survey design. The statistical population consisted of all residents of Karaj County aged 15 years and older, from whom 383 participants were selected based on Cochran's formula using multistage cluster sampling. Data were collected using a researcher-made questionnaire and standardized instruments. Social indifference was assessed through indifference toward oneself, indifference toward the social situation, meaninglessness, and disillusionment, whereas propensity for development comprised economic development, social development, social participation, empathy and cooperation, change and innovation, and achievement motivation. Face validity was used to evaluate validity, and Cronbach's alpha coefficients were calculated to assess reliability. Correlation analyses and structural equation modeling were applied for inferential data analysis. Social indifference was significantly and negatively correlated with propensity for social development ($r=-0.382$, $p<0.001$), social participation ($r=-0.213$, $p<0.001$), empathy and cooperation ($r=-0.181$, $p=0.001$), and achievement motivation ($r=-0.175$, $p=0.002$), whereas its relationships with propensity for economic development and change and innovation were not significant. Structural equation modeling demonstrated a significant negative direct effect of social indifference on overall propensity for development ($\beta=-0.245$, $p<0.001$). Significant negative indirect effects were also observed on social development ($\beta=-0.158$), social participation ($\beta=-0.138$), empathy and cooperation ($\beta=-0.207$), change and innovation ($\beta=-0.139$), and achievement motivation ($\beta=-0.194$). However, the effect on economic development was not statistically significant ($\beta=-0.074$, $p=0.063$). The findings indicate that greater social indifference is associated with a lower propensity for development, particularly in its social, participatory, cooperative, and motivational dimensions. Accordingly, reducing social indifference, strengthening social bonds, enhancing civic participation, and promoting responsibility and achievement motivation may facilitate the formation of more development-oriented attitudes and behaviors among citizens.

Keywords: Social indifference, Meaninglessness, Disillusionment, Propensity for development, Social development, Economic development, Social participation.

Submit Date: 06 April 2026

Revise Date: 06 September 2026

Accept Date: 14 September 2026

Initial Publish: 30 September 2026

Final Publish: 22 December 2027

توسعه در معنای معاصر خود صرفاً به افزایش تولید، رشد اقتصادی یا گسترش زیرساخت‌های مادی محدود نمی‌شود، بلکه فرایندی چندبعدی است که تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نهادی و انسانی را به صورت هم‌زمان دربرمی‌گیرد. تجربه جوامع مختلف نشان داده است که تحقق توسعه پایدار بدون توجه به نگرش‌ها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و الگوهای مشارکت شهروندان امکان‌پذیر نیست، زیرا حتی برخورداری از منابع اقتصادی، برنامه‌های رسمی و ظرفیت‌های نهادی نیز در صورت فقدان همراهی و مشارکت اجتماعی نمی‌تواند به نتایج پایدار منجر شود. در چنین چارچوبی، شهروندان نه صرفاً دریافت‌کنندگان خدمات و سیاست‌های توسعه‌ای، بلکه کنشگرانی هستند که میزان مشارکت، احساس مسئولیت، اعتماد متقابل، روحیه همکاری، آمادگی برای تغییر و انگیزه پیشرفت آنان می‌تواند بر موفقیت یا ناکامی برنامه‌های توسعه اثر بگذارد. ارزیابی عملکرد توسعه شهری نیز امروزه بیش از گذشته به شاخص‌هایی وابسته شده است که در کنار ابعاد اقتصادی، پایداری، پاسخ‌گویی، مشارکت اجتماعی و کیفیت حکمرانی را دربرمی‌گیرند؛ به گونه‌ای که سنجش توسعه بدون ملاحظه شاخص‌های اجتماعی و مشارکتی، تصویری ناقص از عملکرد نظام‌های شهری و توسعه‌ای ارائه می‌دهد (Alsaid & Ambilichu, 2024). از همین منظر، توسعه را باید فرآیندی دانست که در آن ظرفیت ساختارهای رسمی و منابع مادی با کیفیت تعامل اجتماعی و میزان آمادگی شهروندان برای مشارکت در امور جمعی پیوند می‌خورد.

یکی از مهم‌ترین عناصر اجتماعی مرتبط با توسعه، مشارکت شهروندان است. مشارکت اجتماعی امکان می‌دهد افراد از موقعیت منفعلانه خارج شوند، در تصمیم‌گیری‌های جمعی حضور یابند و خود را در قبال مسائل و آینده جامعه مسئول بدانند. مشارکت، علاوه بر آنکه یکی از نشانه‌های جامعه مدنی فعال محسوب می‌شود، زمینه تقویت اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و همکاری میان شهروندان و نهادها را فراهم می‌سازد. در پژوهش‌های جدید نیز مشارکت اجتماعی و فرهنگی شهروندان به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه پایدار شهری مورد توجه قرار گرفته است. در این رویکرد، توسعه شهرهای جدید و ارتقای امنیت اجتماعی زمانی پایدارتر خواهد بود که شهروندان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی حضور فعال داشته باشند و خود را بخشی از فرآیند توسعه بدانند (Moradpour et al., 2024). همچنین، مشارکت اجتماعی در چارچوب حکمرانی مطلوب به عنوان سازوکاری برای افزایش پاسخ‌گویی، شفافیت، اعتماد و مشروعیت نهادی تلقی می‌شود و تحقق حکمرانی خوب بدون ایجاد زمینه‌های مشارکت واقعی شهروندان دشوار خواهد بود (Asadbak et al., 2023). بنابراین، مشارکت نه فقط پیامد توسعه، بلکه خود یکی از پیش‌شرط‌ها و محرک‌های بنیادی آن است.

در مقابل مشارکت فعال، بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌توان وضعیتی دانست که در آن افراد نسبت به مسائل عمومی، سرنوشت جمعی، مشکلات دیگران و فرآیندهای اجتماعی و توسعه‌ای حساسیت و درگیری کمتری نشان می‌دهند. بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند در قالب کاهش مشارکت، ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی، دوری از امور عمومی، کاهش اعتماد، احساس بی‌اثری و فقدان انگیزه برای مداخله در مسائل جمعی ظاهر شود. چنین وضعیتی از آن جهت برای توسعه اهمیت دارد که بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای نیازمند همکاری مستمر شهروندان، پذیرش تغییر و نوآوری، مسئولیت‌پذیری و تعامل با ساختارهای اجتماعی و نهادی هستند. هرچه افراد خود را نسبت به جامعه و مسائل آن کم‌ارتباط‌تر و کم‌مسئولیت‌تر احساس کنند، احتمال مشارکت آنان در طرح‌های جمعی و توسعه‌ای نیز کاهش می‌یابد. در نتیجه، بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند به عنوان یک مانع فرهنگی و روانی - اجتماعی عمل کند و ظرفیت جامعه را برای بسیج نیروهای انسانی در جهت پیشرفت محدود سازد. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر می‌شود که توسعه نه یک پروژه صرفاً دولتی، بلکه فرآیندی مشارکتی تلقی شود که نیازمند تعامل دولت، نهادهای مدنی و شهروندان است.

یکی از مفاهیم نزدیک به بی‌تفاوتی اجتماعی، ضعف فرهنگ شهروندی است. فرهنگ شهروندی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و هنجارهایی است که نحوه ارتباط افراد با جامعه، نهادهای عمومی و سایر شهروندان را تنظیم می‌کند. افزایش فرهنگ شهروندی می‌تواند زمینه‌ساز احساس

تعلق، مسئولیت‌پذیری، اعتماد، همکاری و مشارکت باشد، در حالی که ضعف آن ممکن است به انفعال و فاصله‌گیری از مسائل عمومی منجر شود. در شرایط جدید، شبکه‌های اجتماعی نیز به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری و بازتولید فرهنگ شهروندی تبدیل شده‌اند و می‌توانند نگرش‌ها و الگوهای مشارکتی شهروندان را تقویت یا تضعیف کنند. ارائه الگوهایی برای ارتقای فرهنگ شهروندی بر پایه استفاده هدفمند از شبکه‌های اجتماعی نشان‌دهنده اهمیت روزافزون فضاهای ارتباطی در شکل‌دهی به مشارکت، آگاهی و مسئولیت اجتماعی است (Naghd et al., 2024). از این منظر، بی‌تفاوتی اجتماعی را نمی‌توان صرفاً یک ویژگی فردی تلقی کرد، بلکه باید آن را در پیوند با کیفیت فرهنگ شهروندی، ساختارهای ارتباطی و فرصت‌های مشارکت در جامعه تحلیل کرد.

نقش آموزش شهروندی نیز در کاهش بی‌تفاوتی و تقویت جهت‌گیری توسعه‌ای قابل توجه است. آموزش شهروندی می‌تواند افراد را با حقوق، وظایف، مسئولیت‌ها و شیوه‌های مشارکت در جامعه آشنا سازد و از طریق تقویت حساسیت اجتماعی، احساس تعلق و توانایی تعامل با دیگران، ظرفیت کنش جمعی را افزایش دهد. در این راستا، طراحی الگوهای آموزشی برای تبیین وظایف شهروندی در مدارس می‌تواند به ارتقای نظم اجتماعی و تقویت زمینه‌های مشارکت و مسئولیت‌پذیری در نسل‌های آینده کمک کند (Chekhandi-Nejad et al., 2023). همچنین، تدوین بسته‌های جامع آموزش شهروندی بر مبنای ابعاد جدید این مفهوم نشان می‌دهد که شهروندی امروزی محدود به آگاهی حقوقی نیست، بلکه مؤلفه‌هایی چون مهارت‌های ارتباطی، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، همزیستی و درک منافع عمومی را نیز شامل می‌شود (Mehdad et al., 2023). بنابراین، هرچه آموزش و جامعه‌پذیری شهروندی قوی‌تر باشد، احتمال کاهش انفعال اجتماعی و افزایش تمایل افراد به ایفای نقش در فرآیندهای توسعه‌ای بیشتر خواهد شد.

تحولات فناورانه نیز موجب شده است مفهوم شهروندی از عرصه‌های سنتی فراتر رود و ابعاد دیجیتال و جهانی پیدا کند. در جامعه شبکه‌ای، شهروندان از طریق فناوری‌های ارتباطی می‌توانند در مسائل اجتماعی، محیط‌زیستی و توسعه‌ای مشارکت داشته باشند و شبکه‌های گسترده‌ای از تعامل و همکاری ایجاد کنند. توسعه شایستگی‌های عاطفی و اجتماعی برای شهروندی دیجیتال می‌تواند به افراد کمک کند تا در فضای دیجیتال مسئولانه‌تر، همدلانه‌تر و مشارکت‌جویانه‌تر رفتار کنند (Chen et al., 2021). از سوی دیگر، فناوری‌های دیجیتال می‌توانند در خدمت نوآوری اجتماعی و ترویج شهروندی سبز قرار گیرند و افراد را به انتخاب‌های مسئولانه‌تر و مشارکت در الگوهای زندگی پایدار سوق دهند (Triantafyllidou & Zabaniotou, 2021). این ظرفیت‌ها نشان می‌دهد که فناوری، در صورت بهره‌برداری مناسب، می‌تواند زمینه کاهش انفعال اجتماعی و افزایش تمایل به مشارکت در فرایندهای توسعه‌ای را فراهم سازد، هرچند صرف دسترسی به فناوری بدون وجود انگیزه و فرهنگ مشارکت الزاماً به کنش اجتماعی فعال منجر نمی‌شود.

مفهوم سرمایه اجتماعی نیز در تحلیل رابطه میان بی‌تفاوتی اجتماعی و توسعه اهمیت ویژه‌ای دارد. سرمایه اجتماعی از طریق شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل، هنجارهای همکاری و پیوندهای میان‌فردی شکل می‌گیرد و می‌تواند هزینه همکاری را کاهش داده و کنش جمعی را تسهیل کند. وجود سرمایه اجتماعی بالا معمولاً با احساس تعلق، اعتماد، تعامل و همکاری بیشتر همراه است، در حالی که فرسایش آن می‌تواند به انزوا، بدبینی و فاصله گرفتن افراد از مسائل اجتماعی بینجامد. در سطح سازمانی نیز شواهد نشان داده است که سرمایه اجتماعی می‌تواند میان رفتار شهروندی و عملکرد رابطه میانجی ایجاد کند و به بهبود تعاملات و نتایج عملکردی کمک نماید (Esmaeili & Rezaei Rad, 2023). این یافته را می‌توان در سطح اجتماعی نیز معنادار دانست، زیرا جوامعی که از پیوندهای اعتماد و همکاری قوی‌تر برخوردارند، ظرفیت بیشتری برای مشارکت شهروندان در اهداف جمعی و توسعه‌ای دارند. در نتیجه، بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌توان تا حدی نشانه‌ای از ضعف پیوندهای اجتماعی دانست که در صورت گسترش، انگیزه افراد برای مشارکت و همکاری در مسیر توسعه را کاهش می‌دهد.

همدلی و حمایت اجتماعی از دیگر مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند به توضیح رابطه میان بی‌تفاوتی و مشارکت توسعه‌ای کمک کنند. همدلی موجب می‌شود افراد نسبت به نیازها، مشکلات و منافع دیگران حساسیت بیشتری نشان دهند و آمادگی بیشتری برای همکاری و فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند. بررسی پیوند میان حمایت اجتماعی، همدلی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها به صورت

متقابل یکدیگر را تقویت کرده و در رشد اجتماعی و مدنی افراد نقش دارند (Dolan, 2022). بنابراین، کاهش روحیه همدلی و همکاری می‌تواند یکی از مسیرهایی باشد که از طریق آن بی‌تفاوتی اجتماعی، تمایل افراد به توسعه اجتماعی و مشارکت جمعی را کاهش می‌دهد. جامعه‌ای که اعضای آن نسبت به یکدیگر و نسبت به مسائل عمومی احساس مسئولیت کمتری دارند، با دشواری بیشتری در بسیج ظرفیت‌های انسانی برای اهداف مشترک مواجه خواهد شد.

در سطح وسیع‌تر، مفهوم شهروندی جهانی نیز با مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مشارکت در مسائل توسعه‌ای پیوند دارد. شهروندی جهانی بر این ایده استوار است که افراد خود را تنها عضو یک جامعه محلی یا ملی نمی‌دانند، بلکه نسبت به مسائل گسترده‌تر انسانی، اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی نیز مسئولیت دارند. پژوهش‌های مرتبط با سازمان‌های توسعه‌ای نشان داده‌اند که مفهوم شهروند جهانی و حتی نقش مصرف‌کننده می‌تواند با برداشت افراد از مسئولیت، مشارکت و انتخاب‌های اجتماعی پیوند بخورد (Coelho et al., 2021). از این منظر، تمایل به توسعه با نوعی گسترش افق ذهنی همراه است که در آن فرد منافع و مسئولیت‌های خود را فراتر از سطح فردی درک می‌کند. بی‌تفاوتی اجتماعی، در نقطه مقابل، می‌تواند این افق را محدود کرده و منافع فردی و کوتاه‌مدت را بر اهداف جمعی و توسعه‌ای مقدم سازد.

مشارکت سیاسی نیز یکی از ابعاد مهم مشارکت شهروندی و شاخصی از میزان درگیری افراد با مسائل عمومی است. عوامل اجتماعی متعددی می‌توانند سطح مشارکت سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار دهند و درک این عوامل برای تبیین رفتار مشارکتی و انفعالی اهمیت دارد. بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی نشان داده است که ویژگی‌های اجتماعی و ادراکات شهروندان می‌توانند در میزان حضور آنان در فرایندهای سیاسی نقش داشته باشند (Amoozadeh et al., 2024). هرچند مشارکت سیاسی با مشارکت اجتماعی و توسعه‌ای یکسان نیست، اما هر دو بر وجود احساس اثرگذاری، مسئولیت و تعلق به جامعه استوارند. در شرایطی که افراد احساس کنند کنش آنان فاقد اثر است یا مسائل عمومی ارتباطی با زندگی آنان ندارد، احتمال بی‌تفاوتی و کاهش حضور در حوزه‌های مختلف اجتماعی افزایش می‌یابد. از این رو، مطالعه بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند به فهم بخشی از زمینه‌های کاهش مشارکت در فرایندهای توسعه کمک کند.

توسعه پایدار شهری نیز مستلزم آن است که شهروندان نه در جایگاه مخاطبان منفعل برنامه‌ها، بلکه به‌عنوان شرکای توسعه در نظر گرفته شوند. پژوهش‌های انجام‌شده درباره مشارکت سیاسی - اجتماعی شهروندان در اجرای پروژه‌های توسعه پایدار شهری بر اهمیت نقش مشارکت در موفقیت این پروژه‌ها تأکید داشته‌اند (Eraghieh Farahani et al., 2021). هنگامی که مردم در طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های توسعه‌ای حضور داشته باشند، احساس مالکیت بیشتری نسبت به نتایج پیدا می‌کنند و احتمال همکاری آنان با نهادهای اجرایی افزایش می‌یابد. در مقابل، بی‌تفاوتی می‌تواند موجب فاصله میان شهروندان و نهادهای توسعه‌ای شود و در نهایت اثربخشی سیاست‌ها را کاهش دهد. بنابراین، یکی از چالش‌های اساسی سیاست‌گذاری توسعه آن است که چگونه می‌توان از انفعال و بی‌اعتمادی اجتماعی کاست و زمینه مشارکت معنادار شهروندان را فراهم ساخت.

در این میان، حکمرانی الکترونیک و فناوری‌های اجتماعی ظرفیت جدیدی برای افزایش مشارکت، شفافیت و پاسخ‌گویی ایجاد کرده‌اند. توسعه حکمرانی الکترونیک می‌تواند از طریق کاهش فاصله میان شهروندان و دستگاه‌های عمومی، تسهیل دسترسی به اطلاعات و افزایش نظارت اجتماعی، زمینه مشارکت بیشتر را فراهم آورد. طراحی الگوی توسعه حکمرانی الکترونیک با جهت‌گیری مقابله با فساد نیز نشان می‌دهد که فناوری زمانی می‌تواند به بهبود حکمرانی کمک کند که با سازوکارهای شفافیت و مشارکت عمومی همراه شود (Taghva et al., 2023). در سطح بین‌المللی نیز بر نقش فناوری‌های دیجیتال و اجتماعی در پایش اهداف توسعه پایدار، افزایش فراگیری، شفافیت و مشارکت شهروندان تأکید شده است (Saner et al., 2020). بدین ترتیب، توسعه ابزارهای مشارکت به‌تنهایی کافی نیست، زیرا بهره‌گیری مؤثر از این ظرفیت‌ها نیازمند شهروندانی است که انگیزه مشارکت، اعتماد و احساس مسئولیت اجتماعی داشته باشند؛ ویژگی‌هایی که بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند آنها را تضعیف کند.

بعد محیط‌زیستی شهروندی نیز از جمله حوزه‌هایی است که پیوند میان نگرش فردی و توسعه جمعی را به‌خوبی نشان می‌دهد. طراحی برنامه‌های درسی شهروند آکولوژیک برای دانش‌آموزان نشان می‌دهد که توسعه پایدار نیازمند تربیت شهروندانی است که نسبت به پیامدهای رفتار خود بر محیط و جامعه آگاهی و مسئولیت داشته باشند (Khandani et al., 2023). در چنین رویکردی، توسعه نه تنها به اصلاح ساختارها، بلکه به تغییر نگرش و رفتار شهروندان نیاز دارد. اگر افراد نسبت به آثار کنش‌های خود بی‌تفاوت باشند، حتی سیاست‌های مناسب نیز ممکن است با محدودیت اجرایی مواجه شوند. در نتیجه، بررسی عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر تمایل افراد به تغییر، نوآوری، همکاری و پذیرش مسئولیت می‌تواند بخشی از شناخت عمیق‌تر فرایند توسعه باشد.

علاوه بر این، ساختارهای فرهنگی و تجربه‌های اجتماعی می‌توانند بر الگوهای مشارکت، تعلق و بی‌تفاوتی اثرگذار باشند. تعامل میان گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، از جمله در جوامع شهری متکثر، ممکن است شکل‌های متفاوتی از پیوند اجتماعی، سازگاری و مشارکت ایجاد کند. مطالعه تأثیرات فرهنگی - اجتماعی خانواده‌های مهاجر افغانستانی در ایران نشان می‌دهد که روابط اجتماعی، تجربه‌های فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی می‌توانند در شکل‌گیری الگوهای تعامل و سازگاری اجتماعی نقش داشته باشند (Hanachi et al., 2023). چنین یافته‌هایی اهمیت زمینه اجتماعی را در تحلیل بی‌تفاوتی آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که انفعال یا مشارکت شهروندان را نمی‌توان بدون توجه به محیط اجتماعی، فرصت‌های تعامل و تجربه‌های آنان توضیح داد.

همچنین، توسعه زمانی می‌تواند به فرایندی فراگیر و پایدار تبدیل شود که میان ابعاد ساختاری و نگرشی آن تعادل برقرار باشد. توسعه زیرساخت‌ها، خدمات و سیاست‌های عمومی اگر با تقویت فرهنگ مشارکت، اعتماد، همبستگی و انگیزه پیشرفت همراه نباشد، ممکن است به نتایج محدودی منجر شود. از این منظر، مطالعه متغیرهایی نظیر بی‌تفاوتی اجتماعی اهمیت نظری و کاربردی بالایی دارد، زیرا این متغیر می‌تواند در نقطه تلاقی عوامل فردی، اجتماعی و نهادی قرار گیرد. بی‌تفاوتی می‌تواند بازتابی از تجربه ناکارآمدی، کاهش اعتماد، ضعف احساس تعلق یا فقدان فرصت مشارکت باشد و در عین حال خود به تداوم انفعال اجتماعی منجر شود. بررسی‌های جامعه‌شناختی مربوط به تغییرات اجتماعی، فرهنگی و مشارکتی نیز بر ضرورت توجه هم‌زمان به ساختارهای اجتماعی و نگرش‌های شهروندان تأکید دارند (Mehdad et al., 2023; Naghdi et al., 2024).

از سوی دیگر، فهم توسعه نیازمند توجه به سنجش‌پذیری و ارزیابی مستمر ابعاد مختلف آن است. تأکید بر شاخص‌های عملکردی و پایداری در توسعه شهری نشان می‌دهد که توسعه زمانی معنادار است که بتوان نتایج آن را در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و نهادی مشاهده و ارزیابی کرد (Alsaid & Ambilichu, 2024). در این زمینه، تمایل شهروندان به توسعه را می‌توان یکی از شاخص‌های نگرشی مهم دانست که ظرفیت اجتماعی جامعه برای پذیرش و پشتیبانی از تغییر را منعکس می‌کند. این تمایل می‌تواند در اشکالی چون حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی، مشارکت در فعالیتهای جمعی، گرایش به نوآوری، روحیه همکاری و انگیزه پیشرفت تجلی یابد. در مقابل، بی‌تفاوتی اجتماعی ممکن است بسیاری از این ابعاد را تضعیف کند و فاصله میان برنامه‌های توسعه‌ای و کنش روزمره شهروندان را افزایش دهد. برخی رویکردهای جدید توسعه بر آن هستند که فناوری، آموزش و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند از طریق ایجاد فرصت‌های تازه برای مشارکت، بخشی از این فاصله را کاهش دهند، اما اثرگذاری این ابزارها به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی وابسته است. گسترش برنامه‌های شهروندی دیجیتال، آموزش مسئولیت اجتماعی و استفاده از فناوری برای افزایش مشارکت می‌تواند ظرفیتهای جدیدی ایجاد کند (Chen et al., 2021; Triantafyllidou & Zabaniotou, 2021). در عین حال، این ظرفیتهای زمانی بالفعل می‌شوند که افراد احساس کنند حضور و مشارکت آنان معنادار است. از این رو، بی‌معنایی، سرخوردگی و احساس بی‌اثری می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مانع استفاده از فرصت‌های جدید مشارکت شوند و تمایل به توسعه را کاهش دهند.

در بررسی تمایل به توسعه باید به تفاوت میان ابعاد اقتصادی و اجتماعی نیز توجه کرد. افراد ممکن است نسبت به بهبود رفاه اقتصادی نگرش مثبتی داشته باشند، اما هم‌زمان از مشارکت در فعالیتهای اجتماعی یا پذیرش مسئولیتهای جمعی فاصله بگیرند. بنابراین، تمایل به توسعه

یک سازه یکپارچه و تکبعدی نیست و باید مؤلفه‌هایی مانند تمایل به توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، مشارکت، همدلی و تعاون، تغییر و نوآوری و انگیزه پیشرفت را به‌طور جداگانه بررسی کرد. چنین تفکیکی امکان می‌دهد مشخص شود که بی‌تفاوتی اجتماعی با کدام ابعاد توسعه ارتباط بیشتری دارد و آیا الگوی این ارتباط در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند برای سیاست‌گذاران شهری و اجتماعی اهمیت داشته باشد، زیرا مداخلات لازم برای افزایش مشارکت اجتماعی ممکن است با سیاست‌های مرتبط با انگیزه اقتصادی یا نوآوری متفاوت باشد.

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مطالعات بر مشارکت شهروندی، فرهنگ شهروندی، حکمرانی، سرمایه اجتماعی، آموزش شهروندی، توسعه پایدار و فناوری‌های مشارکتی تمرکز داشته‌اند (Amoozadeh et al., 2024; Asadbak et al., 2023; Moradpour et al., 2024; Saner et al., 2020). در عین حال، مطالعاتی نیز نقش سرمایه اجتماعی، همدلی، حمایت اجتماعی، شایستگی‌های شهروندی و آموزش را در افزایش کنش جمعی و مسئولیت اجتماعی برجسته ساخته‌اند (Chekhandi-Nejad et al., 2023; Dolan, 2022; Esmaeili & Rezaei Rad, 2023). با وجود این، رابطه مستقیم میان بی‌تفاوتی اجتماعی و مجموعه‌ای از ابعاد تمایل به توسعه، به‌ویژه در سطح شهروندان یک کلان‌شهر، کمتر به‌صورت یک مدل جامع بررسی شده است. بررسی این رابطه می‌تواند به روشن شدن این مسئله کمک کند که آیا بی‌تفاوتی صرفاً پیامدی از مشکلات اجتماعی است یا خود می‌تواند به‌عنوان عاملی محدودکننده در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای توسعه‌گرا عمل کند.

شهر کرج به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای پرجمعیت و مهاجرپذیر ایران از تنوع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار است و همین ویژگی‌ها، آن را به بستری مناسب برای مطالعه تعامل میان نگرش‌های اجتماعی و تمایل به توسعه تبدیل می‌کند. در چنین فضای شهری، تفاوت در میزان تعلق اجتماعی، مشارکت، اعتماد، تجربه تعاملات اجتماعی و احساس اثرگذاری می‌تواند الگوهای متفاوتی از بی‌تفاوتی و گرایش به توسعه ایجاد کند. بنابراین، تحلیل جامعه‌شناختی رابطه میان این متغیرها می‌تواند علاوه بر توسعه دانش نظری، برای برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌گذاری اجتماعی و طراحی برنامه‌های افزایش مشارکت شهروندی نیز مفید باشد. به‌ویژه آنکه دستیابی به توسعه پایدار و حکمرانی مشارکتی مستلزم شناخت عواملی است که می‌توانند شهروندان را به سمت مشارکت بیشتر یا انفعال اجتماعی سوق دهند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اقتصادی و اجتماعی و بررسی تأثیر بی‌تفاوتی اجتماعی بر ابعاد مختلف تمایل به توسعه در میان شهروندان شهر کرج است.

روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ اجرا جز تحقیقات توصیفی و پیمایشی می‌باشد. منظور از جامعه آماری همان جامعه اصلی است که از آن نمونه‌ای نمایا یا معرف به دست آمده باشد. جامعه آماری این تحقیق تمامی افراد بالای ۱۵ سال ساکن در شهرستان کرج خواهند بود. براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ کل جمعیت شهرستان کرج ۱۷۵۹۳۹۴ نفر می‌باشد. از این جمعیت تعداد ۱۱۴۲۵۳۹ نفر بالای ۱۵ سال سن دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). در تحقیق حاضر از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر تعیین گردید.

برای سنجش و تعریف عملیاتی بی‌تفاوتی اجتماعی از گویه‌های محسنی تبرزی و صداقتی فرد (۱۳۹۰) استفاده شده است. این شاخص دارای چهار بعد می‌باشد. این ابعاد عبارت‌اند از ۱: بی‌تفاوتی نسبت به خود؛ ۲: بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی؛ ۳: بی‌معنایی و ۴: سرخوردگی. برای سنجش تمایل به توسعه از شاخص‌های مثل تمایل به توسعه اقتصادی، تمایل به توسعه اجتماعی، میل و انگیزه پیشرفت، روحیه همدلی و تعاون، روحیه تغییر و نوآوری و تمایل به مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده شده است. برای سنجش انگیزه پیشرفت از پرسشنامه انگیزش پیشرفت هرمنس (۱۹۷۰) که دارای ۱۵ سوال بوده استفاده شده است و از مؤلفه‌های اعتماد به نفس، پشتکار، مسئولیت‌پذیری، سخت

کوشی، انجام موفقیت کار و نظم بخشی تشکیل شده است. برای سنجش بعد روحیه همدلی و تعاون از گویه‌های علی بیگی و اطهری (۱۳۹۰) استفاده شده است. برای سنجش متغیر روحیه تغییر و نوآوری از گویه‌های کاشانیان (۱۳۷۹) استفاده شده است. برای سنجش متغیر تمایل به مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از گویه‌های هزارجریبی و لهراسبی (۱۳۹۰) استفاده شده است. برای سنجش متغیر تمایل به توسعه اقتصادی از گویه‌های همتی (۱۳۷۶) استفاده شده است. برای سنجش متغیر تمایل به توسعه اجتماعی از گویه‌های فاضلی و همکاران (۱۳۹۲) استفاده شده است.

برای اعتبار پژوهش از اعتبار صوری استفاده شده است و برای سنجش پایایی متغیرها از آلفای کرونباخ در دو مرحله پیش آزمون و آزمون اصلی استفاده شده است. نتایج آزمون آلفای کرونباخ نشان می‌دهد که همه متغیرها از پایایی نسبتاً مطلوبی برخوردار می‌باشند. نتایج آن در جدول زیر آمده اند.

جدول ۱: نتایج پایایی متغیرهای پژوهش (n=۳۸۶)

ردیف	شاخص	تعداد گویه	ضریب روایی (آلفا)
۱	بی تفاوتی اجتماعی	۱۸	۰/۷۹۱
۲	تمایل به توسعه اقتصادی	۸	۰/۷۶۳
۳	تمایل به توسعه اجتماعی	۱۰	۰/۷۱۵
۴	بعد مشارکت اجتماعی و سیاسی	۸	۰/۷۷۱
۵	بعد روحیه همدلی و تعاون	۵	۰/۷۸۹
۶	بعد انگیزه تغییر و نوآوری	۵	۰/۶۲۴
۷	بعد انگیزه پیشرفت	۱۵	۰/۷۶۹

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی در مورد جنسیت نشان می‌دهد که از بین ۳۸۳ پاسخگو، ۱۹۷ نفر (۵۱/۴ درصد) مرد و ۱۸۲ نفر (۴۷/۵ درصد) زن بوده‌اند. بنابراین بیش‌ترین درصد پاسخگویان را مردان تشکیل داده‌اند. از بین پاسخگویان، حدود ۶۵ درصد متأهل و ۳۱ درصد مجرد بوده‌اند. از بین پاسخگویان، ۲۷/۷ درصد در گروه سنی ۳۶-۴۵ سال، ۲۵/۶ درصد در گروه سنی ۲۶-۳۵ سال، ۲۲/۲ درصد در گروه سنی ۱۵-۲۵ سال، ۱۳ درصد در گروه سنی ۴۶-۵۵ سال و ۵/۲ درصد در گروه سنی بالای ۵۵ سال قرار داشته‌اند. از بین ۳۸۳ پاسخگوی مورد بررسی، ۱۷/۸ درصد تحصیلات زیر دیپلم، ۳۰/۵ درصد تحصیلات بین دیپلم تا فوق دیپلم، ۳۰/۰ درصد تحصیلات لیسانس، ۱۴/۱ درصد تحصیلات فوق لیسانس و ۴/۴ درصد تحصیلات دکترا داشته‌اند. از نظر میزان درآمد ۴۳ درصد اعلام کرده‌اند که درآمدی بین پنج میلیون و بیشتر از پنج میلیون دارند. همچنین ۶ درصد درآمدی بین سه میلیون تا پنج میلیون تومان داشته‌اند. از نظر وضعیت اشتغال و از بین ۳۸۳ پاسخگوی مورد بررسی، ۳۸ درصد به این پرسش پاسخ نداده‌اند یا فاقد شغل بوده‌اند. ۳/۲۰ درصد شغل دولتی داشته‌اند و ۲۹/۸ درصد هم شغل آزاد داشته‌اند و ۱۱/۵ درصد محصل بوده‌اند. از بین ۳۸۳ پاسخگوی مورد بررسی، ۷۹/۴ درصد از پاسخگویان معتقد بوده‌اند که جزء طبقه متوسط قرار دارند. ۱۴/۶ درصد اعلام کرده‌اند که در طبقه پایین قرار دارند و ۱/۶ درصد هم معتقد بوده‌اند که جزء طبقه بالا قرار دارند. از نظر نوع سکونت، ۶۱/۴ درصد از نظر نوع سکونت، مالکیت شخصی داشته‌اند و ۲۶/۹ درصد از نوع اجاره و ۸/۴ درصد از نوع رهن داشته‌اند.

یافته‌های توصیفی در مورد متغیر مستقل اصلی نشان می‌دهد که پاسخگویان از نظر میزان بی تفاوتی اجتماعی در وضعیت نسبتاً مطلوبی قرار داشته‌اند و میزان بی تفاوتی در سطح متوسط رو به پایین بوده است. از نظر میزان بی تفاوتی اجتماعی (شاخص کل)، فقط ۴/۲ درصد از پاسخگویان بی تفاوتی اجتماعی زیادی داشته‌اند. ۵۳/۴ درصد از پاسخگویان بی تفاوتی اجتماعی پایینی داشته‌اند و ۴۲/۴ درصد هم از بی تفاوتی اجتماعی متوسطی برخوردار بوده‌اند.

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی (شاخص کل) با میزان تمایل به توسعه و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۲: رابطه بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی با میزان تمایل به توسعه

متغیر وابسته	متغیر مستقل (بی تفاوتی اجتماعی، شاخص کل)	نتیجه
مقدار همبستگی	سطح معنی‌داری	
تمایل به توسعه اقتصادی	۰/۰۱۹	عدم تایید
تمایل به توسعه اجتماعی	-۰/۳۸۲	تائید
بعد مشارکت اجتماعی	-۰/۲۱۳	تائید
بعد روحیه همدلی و تعاون	-۰/۱۸۱	تائید
بعد تغییر و نوآوری	۰/۰۱۴	عدم تایید
بعد انگیزه پیشرفت در زندگی	-۰/۱۷۵	تائید

بر اساس نتایج جدول می‌توان گفت که میزان بی‌تفاوتی اجتماعی با میزان تمایل به توسعه اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی، میزان روحیه همدلی و تعاون و میزان انگیزه پیشرفت در زندگی رابطه معناداری وجود دارد و جهت همه این رابطه‌ها منفی و معکوس می‌باشد. فقط بین دو بعد تمایل به توسعه اقتصادی و بعد تغییر و نوآوری رابطه معناداری با میزان بی‌تفاوتی اجتماعی وجود ندارد.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی (بعد بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی) با میزان تمایل به توسعه و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۳: رابطه بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی (بعد بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی) با میزان تمایل به توسعه

متغیر وابسته	متغیر مستقل (بی تفاوتی اجتماعی، بعد بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی)	نتیجه
مقدار همبستگی	سطح معنی‌داری	
تائید	۰/۱۵۷	تائید
تائید	-۰/۲۶۴	تائید
تائید	-۰/۱۷۸	تائید
تائید	-۰/۱۲۵	تائید
عدم تایید	۰/۰۳۵	عدم تایید
عدم تایید	-۰/۰۶۸	عدم تایید

بر اساس نتایج جدول می‌توان گفت که میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به وضعیت اجتماعی با میزان تمایل به توسعه اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی و میزان روحیه همدلی و تعاون رابطه معناداری وجود دارد و جهت همه این رابطه‌ها منفی و معکوس می‌باشد. بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به وضعیت اجتماعی با میزان تمایل به توسعه اقتصادی رابطه معنادار مثبت و مستقیمی وجود دارد. فقط بین دو بعد تغییر و نوآوری و انگیزه پیشرفت در زندگی رابطه معناداری با میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به وضعیت اجتماعی وجود ندارد.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی (بعد بی‌تفاوتی نسبت به خود) با میزان تمایل به توسعه و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۴. رابطه بین میزان بی تفاوتی اجتماعی (بی تفاوتی از خود) با میزان تمایل به توسعه

متغیر وابسته	متغیر مستقل (بی تفاوتی اجتماعی، بی تفاوتی نسبت به خود)	نتیجه
	مقدار همبستگی	سطح معنی داری
تمایل به توسعه اقتصادی	۰/۱۸۲	۰/۰۰۱
تمایل به توسعه اجتماعی	-۰/۳۸۲	۰/۰۰۰
بعد مشارکت اجتماعی	-۰/۱۶۹	۰/۰۰۲
بعد روحیه همدلی و تعاون	-۰/۳۳۸	۰/۰۰۰
بعد تغییر و نوآوری	-۰/۰۹۴	۰/۰۸۳
بعد انگیزه پیشرفت در زندگی	-۰/۲۰۴	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج جدول می توان گفت که میزان بی تفاوتی اجتماعی خود با میزان تمایل به توسعه اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی و میزان روحیه همدلی و تعاون و میزان انگیزه پیشرفت در زندگی رابطه معناداری وجود دارد و جهت همه این رابطه ها منفی و معکوس می باشد. بین میزان بی تفاوتی اجتماعی نسبت به خود با میزان تمایل به توسعه اقتصادی رابطه معنادار مثبت و مستقیمی وجود دارد. فقط بین بعد تغییر و نوآوری رابطه معناداری با میزان بی تفاوتی اجتماعی نسبت به خود وجود ندارد.

فرضیه ۴: به نظر می رسد بین میزان بی تفاوتی اجتماعی (بعد بی معنایی) با میزان تمایل به توسعه و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۵. رابطه بین میزان بی تفاوتی اجتماعی (بعد بی معنایی) با میزان تمایل به توسعه

متغیر وابسته	متغیر مستقل (بی تفاوتی اجتماعی، بعد بی معنایی)	نتیجه
	مقدار همبستگی	سطح معنی داری
تمایل به توسعه اقتصادی	-۰/۱۰۵	۰/۰۴۸
تمایل به توسعه اجتماعی	-۰/۴۲۲	۰/۰۰۰
بعد مشارکت اجتماعی	-۰/۰۳۵	۰/۵۱۸
بعد روحیه همدلی و تعاون	-۰/۱۳۰	۰/۰۱۲
بعد تغییر و نوآوری	-۰/۱۳۲	۰/۰۱۲
بعد انگیزه پیشرفت در زندگی	-۰/۲۵۲	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج جدول می توان گفت که میزان بی تفاوتی اجتماعی در بعد بی معنایی با میزان تمایل به توسعه اجتماعی، میزان تمایل به توسعه اقتصادی و میزان روحیه همدلی و تعاون، تغییر و نوآوری و میزان انگیزه پیشرفت در زندگی رابطه معناداری وجود دارد و جهت همه این رابطه ها منفی و معکوس می باشد. فقط بین میزان مشارکت اجتماعی رابطه معناداری با میزان بی تفاوتی اجتماعی در بعد بی معنایی وجود ندارد. فرضیه ۵: به نظر می رسد بین میزان بی تفاوتی اجتماعی (بعد سرخوردگی) با میزان تمایل به توسعه و ابعاد آن رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۶. رابطه بین میزان بی تفاوتی اجتماعی (بعد سرخوردگی) با میزان تمایل به توسعه

متغیر وابسته	متغیر مستقل (بی تفاوتی اجتماعی، بعد سرخوردگی)	نتیجه
	مقدار همبستگی	سطح معنی داری
تمایل به توسعه اقتصادی	۰/۰۹۴	۰/۰۷۷
تمایل به توسعه اجتماعی	-۰/۲۰۴	۰/۰۰۰

بعد مشارکت اجتماعی	-۰/۲۷۳	۰/۰۰۰	تایید
بعد روحیه همدلی و تعاون	-۰/۰۴۲	۰/۴۲۹	عدم تایید
بعد تغییر و نوآوری	۰/۱۳۹	۰/۰۱۰	تایید
بعد انگیزه پیشرفت در زندگی	-۰/۱۰۵	۰/۰۵۶	عدم تایید

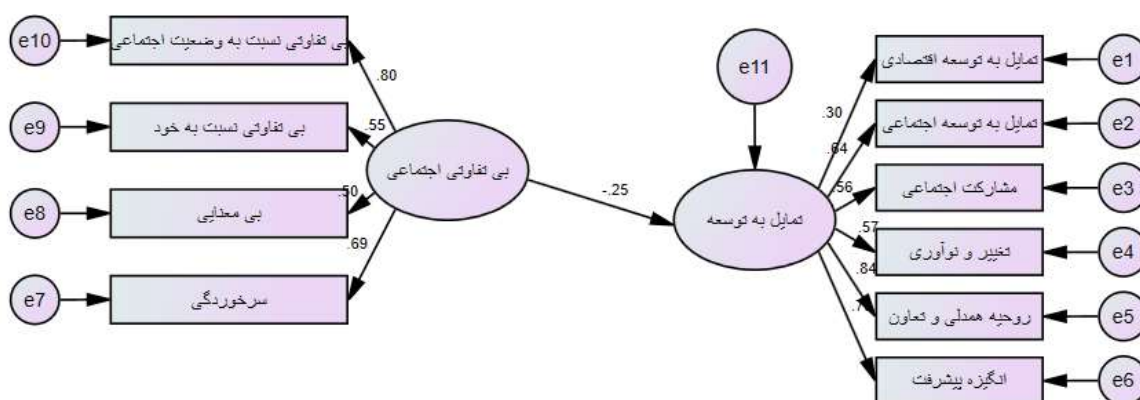
بر اساس نتایج جدول می‌توان گفت که میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بعد سرخوردگی با میزان تمایل به توسعه اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد و جهت همه این رابطه‌ها منفی و معکوس می‌باشد. بین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بعد سرخوردگی با میزان تغییر و نوآوری رابطه معنادار مثبت و مستقیمی وجود دارد. اما بین سه بعد میزان تمایل به توسعه اقتصادی، روحیه همدلی و تعاون و انگیزه پیشرفت در زندگی رابطه معناداری با میزان بی‌تفاوتی در بعد سرخوردگی وجود ندارد.

نسبت کای دو بر درجه آزادی یکی از بهترین شاخص‌های بررسی نیکویی برازش مدل، بررسی نسبت آماره کای دو بر درجه آزادی است. البته، حد استاندارد برای مناسب بودن میزان این شاخص وجود ندارد. اما بسیاری از اندیشمندان بر این عقیده اند که این شاخص باید کمتر از ۳ باشد. در نهایت، حد مناسب بودن باید با تشخیص محقق و بر اساس نوع تحقیق صورت گیرد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در پژوهش حاضر این شاخص برابر با ۲/۸۴ می‌باشد که میزان مطلوبی می‌باشد.

شاخص (GFI) این شاخص، معیاری برای سنجش میزان خوب بودن مدل است و مزا بالاتر از ۰/۹ نشان دهنده مناسب بودن مدل استخراج شده با توجه به داده‌ها است. میزان این شاخص برای مدل به دست آمده برابر با ۰/۱۰ است. شاخص (AGFI)، در واقع حالت تطبیق داده شده شاخص GFI با در نظر گرفتن میزان درجه آزادی است و معیار دیگری برای خوب بودن مدل است. چنانچه میزان این شاخص بالاتر از ۰/۹ باشد، حاکی از مناسب بودن مدل استخراجی با توجه به داده‌ها است. میزان این شاخص برای مدل به دست آمده برابر با ۰/۹۰ می‌باشد. شاخص CFI این شاخص نیز یکی دیگر از شاخصها برای سنجش میزان خوب بودن مدل به دست آمده با توجه به داده‌ها است. چنانچه میزان این شاخص بالاتر از ۰/۹ باشد، حاکی از مناسب بودن مدل استخراجی است. میزان شاخص برای مدل به دست آمده برابر با ۰/۹۰ می‌باشد. همچنین شاخص‌های دیگری هم برای نیکویی برازش مدل استفاده شده است که به این شاخص‌ها در جدول زیر اشاره شده است.

جدول ۷. شاخص‌های نیکویی برازش

معیارهای نیکویی برازش	نام شاخص	خروجی الگوی پژوهش
مقیاس‌های برازش مطلق	نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۰
	نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)	۰/۸۹
مقیاس‌های برازش افزایشی	شاخص توکر- لویی (TLI)	۰/۸۶
	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	۰/۹۰
	شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	۰/۸۹
مقیاس‌های برازش مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۱۰
	کای اسکور به درجه آزادی (X^2/DF)	۲/۸۴
	شاخص برازش هنجار شده (PNFI)	۰/۵۶
	شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI)	۰/۵۳



شکل ۱. نتایج آزمون مدل مفهومی پژوهش همراه با ضرایب استاندارد

با توجه به برازش کلی مدل، نوبت به برازش جزئی می‌رسد. برای این منظور دسته‌ای دیگر از شاخص‌ها، تحت عنوان شاخص‌های برازش جزئی در مدل‌سازی معادلات ساختاری موردبررسی قرار می‌گیرند. برای این منظور معناداری ضریب هر رابطه تعریف‌شده در مدل موردبررسی قرار می‌گیرد. در قسمت خروجی Amos بخش دیگری از خروجی‌ها به معناداری این روابط رگرسیونی می‌پردازد که به شرح زیر است. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، تعداد زیاد تأثیرات غیرمستقیم و یک مسیر مستقیم مورد بررسی قرار گرفته است. مسیر مستقیم مربوط به تأثیر مستقیم میزان بی‌تفاوتی اجتماعی (شاخص کل) بر میزان تمایل به توسعه (شاخص کل) می‌باشد. میزان تأثیر مستقیم برابر با $-0/245$ می‌باشد و جهت تأثیر هم منفی می‌باشد. میزان تأثیر غیرمستقیم بی‌تفاوتی اجتماعی بر میزان تمایل به توسعه اجتماعی برابر با $-0/158$ ، بر میزان مشارکت اجتماعی برابر با $-0/138$ ، بر روحیه همدلی و تعاون برابر با $-0/207$ ، بر انگیزه تغییر و نوآوری برابر با $-0/139$ و بر میزان انگیزه پیشرفت در زندگی برابر با $-0/194$ می‌باشد. بررسی میزان تأثیر غیرمستقیم بی‌تفاوتی بر این ابعاد نشان می‌دهد که بر همه این ابعاد نیز تأثیر منفی دارد یعنی افزایش میزان بی‌تفاوتی منجر به کاهش این ابعاد تمایل به توسعه می‌شود و در صورت کاهش میزان بی‌تفاوتی، میزان تمایل به این ابعاد توسعه افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۸. اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر متغیر وابسته

مسیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل	سطح معناداری
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ میزان تمایل به توسعه	$-0/245$	-	$-0/245$	$0/000$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد تمایل به توسعه اقتصادی	-	$-0/074$	$-0/074$	$0/063$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد تمایل به توسعه اجتماعی	-	$-0/158$	$-0/158$	$0/000$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد مشارکت اجتماعی	-	$-0/138$	$-0/138$	$0/000$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد روحیه همدلی و تعاون	-	$-0/207$	$-0/207$	$0/000$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد تغییر و نوآوری	-	$-0/139$	$-0/139$	$0/000$
میزان بی‌تفاوتی اجتماعی $\rightarrow$ بعد انگیزه پیشرفت در زندگی	-	$-0/194$	$-0/194$	$0/000$

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اقتصادی و اجتماعی در میان شهروندان شهر کرج انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی به‌عنوان یک سازه کلی، با بخش مهمی از ابعاد تمایل به توسعه رابطه منفی و معناداری دارد. به‌طور مشخص، بین بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اجتماعی رابطه منفی و معناداری مشاهده شد و ضریب همبستگی

این رابطه برابر با ۰.۳۸۲- بود. همچنین بی‌تفاوتی اجتماعی با مشارکت اجتماعی با ضریب ۰.۲۱۳-، روحیه همدلی و تعاون با ضریب ۰.۱۸۱- و انگیزه پیشرفت در زندگی با ضریب ۰.۱۷۵- رابطه منفی و معنادار داشت. در مقابل، رابطه بی‌تفاوتی اجتماعی با تمایل به توسعه اقتصادی و نیز تغییر و نوآوری از نظر آماری معنادار نبود. علاوه بر این، نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی اثر مستقیم منفی و معناداری بر شاخص کلی تمایل به توسعه دارد و ضریب استاندارد این اثر برابر با ۰.۲۴۵- است. همچنین اثرات غیرمستقیم بی‌تفاوتی اجتماعی بر تمایل به توسعه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همدلی و تعاون، تغییر و نوآوری و انگیزه پیشرفت به ترتیب برابر با ۰.۱۵۸-، ۰.۱۳۸-، ۰.۲۰۷-، ۰.۱۳۹- و ۰.۱۹۴- بود و تنها اثر آن بر تمایل به توسعه اقتصادی معنادار نشد. این الگوی کلی نشان می‌دهد که افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی، بیش از آنکه صرفاً با نگرش اقتصادی افراد مرتبط باشد، با کاهش آمادگی آنان برای مشارکت، همکاری، پیشرفت و همراهی با فرایندهای اجتماعی توسعه ارتباط دارد.

منفی بودن رابطه میان بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه اجتماعی را می‌توان بر اساس ماهیت مشارکتی توسعه اجتماعی توضیح داد. توسعه اجتماعی مستلزم آن است که شهروندان نسبت به مسائل عمومی حساس باشند، خود را در سرنوشت جامعه سهیم بدانند و برای بهبود شرایط اجتماعی آمادگی کنش و همکاری داشته باشند. زمانی که بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش می‌یابد، پیوند ذهنی و عاطفی فرد با جامعه تضعیف می‌شود و در نتیجه انگیزه او برای مشارکت در تغییرات اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. این نتیجه با یافته‌های Moradpour و همکاران همسو است که بر نقش مشارکت اجتماعی و فرهنگی شهروندان در تحقق توسعه پایدار و ارتقای امنیت اجتماعی تأکید کرده‌اند (Moradpour et al., 2024). همچنین Asadbak و همکاران مشارکت اجتماعی شهروندان را یکی از مؤلفه‌های اساسی تحقق حکمرانی خوب دانسته‌اند و نشان داده‌اند که مشارکت فعال شهروندان می‌تواند زمینه پاسخ‌گویی، اعتماد و همکاری میان جامعه و نهادهای عمومی را تقویت کند (Asadbak et al., 2023). بنابراین، نتیجه حاضر را می‌توان چنین تبیین کرد که بی‌تفاوتی اجتماعی با کاهش همان ظرفیت‌هایی همراه است که برای توسعه اجتماعی ضروری‌اند؛ یعنی احساس مسئولیت، حضور در عرصه عمومی، مشارکت و همکاری جمعی.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که میان بی‌تفاوتی اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. این نتیجه از منظر نظری نیز قابل انتظار است، زیرا بی‌تفاوتی اجتماعی در ماهیت خود با انفعال، کناره‌گیری از امور عمومی و کاهش حساسیت نسبت به مسائل جمعی همراه است. فردی که احساس می‌کند مسائل جامعه به او ارتباطی ندارد یا کنش او نمی‌تواند تغییری ایجاد کند، انگیزه کمتری برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی خواهد داشت. نتایج Amoozadeh و همکاران نیز نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی نقش مهمی در میزان مشارکت سیاسی شهروندان دارند و مشارکت را نمی‌توان صرفاً به ترجیحات فردی تقلیل داد (Amoozadeh et al., 2024). یافته Eraghie Farahani و همکاران نیز در همین راستا نشان داد که مشارکت سیاسی - اجتماعی شهروندان یکی از عوامل مؤثر در اجرای موفق پروژه‌های توسعه پایدار شهری است (Eraghie Farahani et al., 2021). بر این اساس، کاهش مشارکت در افراد دارای سطوح بالاتر بی‌تفاوتی را می‌توان پیامد کاهش احساس اثرگذاری، مسئولیت اجتماعی و تعلق به جامعه دانست.

همچنین، رابطه منفی و معنادار بی‌تفاوتی اجتماعی با روحیه همدلی و تعاون نشان داد که بی‌تفاوتی فقط به حوزه مشارکت رسمی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند کیفیت روابط میان‌فردی و آمادگی برای همکاری اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. همدلی موجب می‌شود فرد بتواند نیازها، مسائل و احساسات دیگران را درک کند و نسبت به آنها واکنش مسئولانه نشان دهد. در مقابل، بی‌تفاوتی موجب افزایش فاصله عاطفی و اجتماعی میان افراد شده و زمینه کنش‌های همیارانه را کاهش می‌دهد. این نتیجه با دیدگاه Dolan همسو است که میان حمایت اجتماعی، همدلی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی ارتباط متقابل قائل شده و این عناصر را به‌عنوان مؤلفه‌های مرتبط با رشد اجتماعی و مدنی معرفی کرده است (Dolan, 2022). همچنین، یافته Esmaeili و Rezaei Rad نشان داده است که سرمایه اجتماعی می‌تواند نقش واسطه‌ای مهمی در پیوند میان رفتار شهروندی و عملکرد داشته باشد (Esmaeili & Rezaei Rad, 2023). بنابراین، هرچه پیوندهای اعتماد، همدلی و همکاری در جامعه تضعیف شود، امکان شکل‌گیری کنش جمعی برای اهداف توسعه‌ای نیز کاهش می‌یابد.

رابطه منفی میان بی‌تفاوتی اجتماعی و انگیزه پیشرفت نیز از یافته‌های مهم پژوهش حاضر بود. انگیزه پیشرفت مستلزم آن است که فرد برای دستیابی به اهداف بلندمدت، بهبود شرایط و مواجهه با چالش‌ها احساس مسئولیت و انگیزه داشته باشد. بی‌تفاوتی اجتماعی، به‌ویژه زمانی که با احساس بی‌معنایی، سرخوردگی و بی‌اثری همراه می‌شود، می‌تواند این انگیزه را کاهش دهد. فردی که نسبت به آینده جامعه یا نتیجه کنش‌های خود امید و حساسیت کمتری دارد، احتمالاً تمایل پایین‌تری برای سرمایه‌گذاری روانی و رفتاری بر اهداف پیشرفت خواهد داشت. این نتیجه را می‌توان در ارتباط با تأکید Khandani و همکاران بر ضرورت پرورش شهروندانی مسئول، آگاه و حساس نسبت به پیامدهای اجتماعی و محیطی کنش‌های خود تفسیر کرد (Khandani et al., 2023). همچنین Mehdad و همکاران در تدوین بسته جامع آموزش شهروندی بر مؤلفه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری، مشارکت، مهارت‌های اجتماعی و آمادگی برای ایفای نقش فعال شهروندی تأکید کرده‌اند (Mehdad et al., 2023). بنابراین، انگیزه پیشرفت در بستری تقویت می‌شود که فرد خود را دارای نقش و مسئولیت بداند، در حالی که بی‌تفاوتی اجتماعی چنین ادراکی را تضعیف می‌کند.

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش آن بود که بی‌تفاوتی اجتماعی کلی با تمایل به توسعه اقتصادی رابطه معناداری نداشت. این نتیجه نشان می‌دهد که نگرش افراد به توسعه اقتصادی ممکن است تا حدی مستقل از میزان درگیری اجتماعی و مشارکت آنان باشد. افراد حتی در شرایطی که نسبت به امور اجتماعی یا مشارکت عمومی بی‌تفاوت هستند، ممکن است همچنان خواهان بهبود درآمد، اشتغال، رفاه و شرایط اقتصادی باشند. در واقع، توسعه اقتصادی در ادراک عمومی ممکن است بیش از توسعه اجتماعی با منافع فردی و خانوادگی پیوند داشته باشد و به همین دلیل، بی‌تفاوتی نسبت به جامعه الزاماً به کاهش تمایل به بهبود اقتصادی منجر نشود. یافته Alsaid و Ambilichu نیز نشان می‌دهد که توسعه شهری و پایداری دارای ابعاد متفاوت عملکردی است و شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی الزاماً رفتار یکسانی ندارند (Alsaid & Ambilichu, 2024). این یافته اهمیت تفکیک ابعاد توسعه را برجسته می‌سازد؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت یک عامل اجتماعی مانند بی‌تفاوتی، همه ابعاد تمایل به توسعه را با شدت و جهت یکسان تحت تأثیر قرار دهد.

نتایج مربوط به ابعاد بی‌تفاوتی اجتماعی نیز الگوهای قابل توجهی را نشان داد. بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی با تمایل به توسعه اجتماعی، مشارکت اجتماعی و روحیه همدلی و تعاون روابط منفی و معناداری داشت، در حالی که با تمایل به توسعه اقتصادی رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد. این یافته می‌تواند بیانگر آن باشد که برخی افراد ممکن است با وجود فاصله گرفتن از مسائل اجتماعی و کاهش تعلق و مشارکت جمعی، همچنان بر بهبود وضعیت اقتصادی و منافع مادی تأکید داشته باشند. به عبارت دیگر، کاهش توجه به مسائل اجتماعی الزاماً به کاهش مطالبه اقتصادی منجر نمی‌شود و حتی ممکن است افراد در شرایط ضعف پیوند اجتماعی، بیشتر بر اهداف اقتصادی فردمحور متمرکز شوند. پژوهش Coelho و همکاران درباره شهروندی جهانی و نقش دوگانه فرد به‌عنوان شهروند و مصرف‌کننده نیز نشان می‌دهد که میان مسئولیت اجتماعی و جهت‌گیری‌های مصرفی و فردی می‌تواند تنش یا فاصله وجود داشته باشد (Coelho et al., 2021). این مسئله می‌تواند تا حدی توضیح دهد که چرا نگرش مثبت به توسعه اقتصادی در برخی ابعاد بی‌تفاوتی اجتماعی همچنان حفظ می‌شود.

بی‌تفاوتی نسبت به خود نیز با توسعه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همدلی و تعاون و انگیزه پیشرفت روابط منفی و معناداری داشت، در حالی که با تمایل به توسعه اقتصادی رابطه مثبت نشان داد. بی‌تفاوتی نسبت به خود را می‌توان با ضعف خودکارآمدی، کاهش احساس مسئولیت فردی، بی‌انگیزگی و فاصله گرفتن از کنش هدفمند مرتبط دانست. فردی که نسبت به موقعیت خود و ظرفیت‌های شخصی‌اش بی‌تفاوت است، احتمالاً در فعالیت‌های اجتماعی و اهداف بلندمدت نیز حضور کمتری خواهد داشت. در این زمینه، آموزش شایستگی‌های اجتماعی و هیجانی می‌تواند به تقویت احساس مسئولیت و مشارکت کمک کند. Chen و همکاران بر اهمیت شایستگی‌های عاطفی و اجتماعی در شکل‌گیری شهروندی دیجیتال مؤثر تأکید کرده‌اند (Chen et al., 2021). از همین منظر، توسعه ظرفیت‌های فردی مانند همدلی، خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری و ارتباط اجتماعی می‌تواند با کاهش اشکال مختلف بی‌تفاوتی همراه باشد.

نتایج مربوط به بعد بی‌معنایی نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. بی‌معنایی با تمایل به توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، روحیه همدلی و تعاون، تغییر و نوآوری و انگیزه پیشرفت رابطه منفی و معناداری داشت و تنها رابطه آن با مشارکت اجتماعی معنادار نبود. این الگو نشان می‌دهد که احساس بی‌معنایی می‌تواند یکی از عمیق‌ترین ابعاد بی‌تفاوتی باشد، زیرا فردی که فعالیت‌ها، اهداف یا آینده را فاقد معنا تلقی می‌کند، احتمالاً انگیزه کمتری برای پیشرفت، نوآوری و همکاری خواهد داشت. از دیدگاه توسعه‌ای، نوآوری و تغییر زمانی رخ می‌دهد که افراد آینده را قابل ساختن بدانند و کنش خود را مؤثر تصور کنند. Triantafyllidou و Zabaniotou نشان داده‌اند که نوآوری اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال می‌توانند در جهت تقویت شهروندی سبز و رفتارهای پایدار به کار گرفته شوند (Triantafyllidou & Zabaniotou, 2021). با این حال، بهره‌گیری از چنین فرصت‌هایی مستلزم نوعی انگیزه، احساس معنا و باور به اثرگذاری کنش فردی است؛ بنابراین، بی‌معنایی می‌تواند ظرفیت افراد برای پذیرش تغییر و نوآوری را کاهش دهد.

در مورد بعد سرخوردگی نیز نتایج نشان داد که این مؤلفه با توسعه اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه منفی و معناداری دارد، در حالی که رابطه آن با تغییر و نوآوری مثبت بود و روابط آن با توسعه اقتصادی، همدلی و تعاون و انگیزه پیشرفت معنادار نبود. رابطه منفی سرخوردگی با مشارکت را می‌توان با کاهش اعتماد و امید به اثربخشی کنش جمعی توضیح داد. وقتی افراد تجربه مکرری از ناکامی، عدم پاسخ‌گویی یا عدم تحقق انتظارات اجتماعی داشته باشند، احتمال دارد از مشارکت فاصله بگیرند. در این زمینه، Naghdi و همکاران بر نقش فرهنگ شهروندی و شبکه‌های اجتماعی در تقویت مشارکت و شکل‌دهی نگرش‌های مدنی تأکید کرده‌اند (Naghdi et al., 2024). همچنین توسعه حکمرانی الکترونیک و ایجاد سازوکارهای شفافیت و پاسخ‌گویی می‌تواند احساس اعتماد و اثربخشی مشارکت را افزایش دهد (Taghva et al., 2023). بنابراین، بخشی از سرخوردگی اجتماعی را می‌توان نتیجه فاصله میان انتظارات شهروندان و تجربه آنان از اثربخشی نهادها و سازوکارهای مشارکت دانست.

یافته مدل ساختاری مبنی بر اثر مستقیم منفی بی‌تفاوتی اجتماعی بر تمایل کلی به توسعه، مهم‌ترین نتیجه تلفیقی پژوهش حاضر محسوب می‌شود. این اثر نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی صرفاً با یک یا دو رفتار خاص مرتبط نیست، بلکه می‌تواند مجموعه‌ای از نگرش‌های توسعه‌گرا را تحت تأثیر قرار دهد. به بیان دیگر، هرچه فرد از جامعه، مسائل عمومی و مسئولیت‌های جمعی فاصله بیشتری بگیرد، آمادگی او برای همراهی با اهداف توسعه‌ای نیز کاهش می‌یابد. این نتیجه با رویکرد Saner و همکاران همخوان است که بر ضرورت مشارکت شهروندان، شمول اجتماعی و شفافیت در تحقق اهداف توسعه پایدار تأکید کرده‌اند (Saner et al., 2020). در چنین چارچوبی، توسعه تنها با سیاست‌گذاری از بالا محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند جامعه‌ای است که اعضای آن خود را در فرایند توسعه ذی‌نفع و مسئول بدانند. از همین رو، بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند ظرفیت مشارکتی لازم برای توسعه را تضعیف کند.

از منظر اجتماعی، این نتیجه با پژوهش‌های مربوط به آموزش و فرهنگ شهروندی نیز همسو است. Chekhandi-Nejad و همکاران نشان داده‌اند که آموزش وظایف شهروندی می‌تواند در توسعه نظم اجتماعی نقش داشته باشد (Chekhandi-Nejad et al., 2023). این امر نشان می‌دهد که حساسیت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری قابل تقویت و آموزش هستند و نمی‌توان بی‌تفاوتی را صرفاً ویژگی ثابت افراد در نظر گرفت. همین استدلال با یافته‌های Mehdad و همکاران درباره ضرورت آموزش ابعاد نوین شهروندی نیز همخوان است (Mehdad et al., 2023). از این منظر، کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند از مسیر آموزش شهروندی، تقویت مهارت‌های اجتماعی، افزایش احساس مسئولیت و ایجاد تجربه‌های واقعی مشارکت دنبال شود.

همچنین می‌توان نتایج پژوهش را در چارچوب رابطه میان توسعه، فناوری و مشارکت تفسیر کرد. ابزارهای دیجیتال امکان مشارکت سریع‌تر و گسترده‌تر شهروندان را فراهم کرده‌اند، اما دسترسی فناورانه به خودی خود مشارکت ایجاد نمی‌کند. در صورتی که شهروندان نسبت به جامعه بی‌تفاوت باشند، حتی وجود ابزارهای پیشرفته نیز الزاماً به مشارکت مؤثر منجر نخواهد شد. Saner و همکاران استفاده از فناوری‌های دیجیتال و اجتماعی را برای افزایش مشارکت، شفافیت و فراگیری در پایش اهداف توسعه پایدار مهم می‌دانند (Saner et al., 2020). همچنین

Taghva و همکاران نشان داده‌اند که حکمرانی الکترونیک می‌تواند در بهبود شفافیت و مقابله با فساد مؤثر باشد (Taghva et al., 2023). بنابراین، اثربخشی ابزارهای فناورانه زمانی بیشتر خواهد بود که در کنار آنها اعتماد اجتماعی، انگیزه مشارکت و احساس اثرگذاری شهروندان نیز تقویت شود.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش را می‌توان با ساختار متنوع اجتماعی شهرهای بزرگ نیز مرتبط دانست. شهرهای مهاجرپذیر و ناهمگون با الگوهای متنوعی از تعلق، هویت، اعتماد و مشارکت روبه‌رو هستند. Hanachi و همکاران در بررسی اثرات فرهنگی - اجتماعی خانواده‌های مهاجر افغانستانی بر اهمیت بسترهای اجتماعی و فرهنگی در شکل‌دهی به روابط و تعاملات اجتماعی تأکید کرده‌اند (Hanachi et al., 2023). از این رو، بی‌تفاوتی اجتماعی در یک کلان‌شهر را نمی‌توان تنها به ویژگی‌های شخصیتی افراد نسبت داد، بلکه باید آن را در ارتباط با تجربه‌های اجتماعی، تنوع فرهنگی، کیفیت روابط محلی، فرصت‌های مشارکت و میزان اعتماد به ساختارهای اجتماعی بررسی کرد. این مسئله در شهر کرج که از تنوع جمعیتی و فرهنگی بالایی برخوردار است، می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌هایی که مستقیماً به پیوندهای اجتماعی، مشارکت، همدلی، انگیزه پیشرفت و توسعه اجتماعی مربوط می‌شوند، نقشی بازدارنده دارد. این یافته با مجموعه مطالعاتی که بر اهمیت مشارکت اجتماعی، فرهنگ شهروندی، سرمایه اجتماعی، همدلی، آموزش شهروندی و شفافیت نهادی در فرایند توسعه تأکید کرده‌اند، همخوان است (Asadbak et al., 2023; Dolan, 2022; Moradpour et al., 2024). همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی لزوماً از همان الگوی توسعه اجتماعی پیروی نمی‌کند و ممکن است افراد حتی در شرایط بی‌تفاوتی اجتماعی نیز خواهان بهبود وضعیت اقتصادی باشند. این تفاوت نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه باید میان ابعاد اقتصادی و اجتماعی تمایز قائل شوند و در کنار سیاست‌های اقتصادی، به تقویت مشارکت، اعتماد، مسئولیت‌پذیری، فرهنگ شهروندی و انسجام اجتماعی توجه کنند. از این منظر، کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی نه صرفاً یک هدف فرهنگی یا اخلاقی، بلکه بخشی از ظرفیت‌سازی اجتماعی برای تحقق توسعه پایدار محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر با چند محدودیت مواجه بود. نخست، مطالعه در میان شهروندان شهر کرج انجام شد و به دلیل ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی خاص این شهر، تعمیم نتایج به سایر شهرها و مناطق کشور باید با احتیاط صورت گیرد. دوم، داده‌ها بر اساس پرسشنامه و گزارش شخصی پاسخگویان گردآوری شد و در نتیجه احتمال سوگیری ناشی از مطلوبیت اجتماعی، برداشت ذهنی افراد یا بی‌دقتی در پاسخ‌گویی وجود دارد. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه در طول زمان و استنباط قطعی روابط علی را محدود می‌کند. همچنین برخی مؤلفه‌های زمینه‌ای مانند اعتماد نهادی، وضعیت اقتصادی، احساس عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، تجربه تبعیض و کیفیت حکمرانی که ممکن است بر رابطه میان بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه تأثیرگذار باشند، به‌طور مستقیم در مدل پژوهش وارد نشده‌اند.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی این موضوع در شهرها و استان‌های مختلف و در میان گروه‌های اجتماعی گوناگون تکرار شود تا امکان مقایسه الگوهای منطقه‌ای و اجتماعی فراهم شود. استفاده از طرح‌های طولی می‌تواند چگونگی تغییر بی‌تفاوتی اجتماعی و تمایل به توسعه را در طول زمان روشن‌تر سازد و شواهد دقیق‌تری درباره جهت روابط میان متغیرها ارائه دهد. همچنین پیشنهاد می‌شود متغیرهایی مانند اعتماد اجتماعی و نهادی، احساس عدالت، سرمایه اجتماعی، امید اجتماعی، احساس اثربخشی فردی و جمعی، کیفیت حکمرانی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیرهای میانجی یا تعدیل‌گر وارد مدل شوند. به‌کارگیری رویکردهای آمیخته و انجام مصاحبه‌های عمیق نیز می‌تواند به شناسایی تجربه زیسته شهروندان از بی‌تفاوتی و عوامل ایجادکننده یا کاهش‌دهنده آن کمک کند.

بر اساس نتایج، پیشنهاد می‌شود نهادهای شهری و اجتماعی برنامه‌هایی برای افزایش مشارکت واقعی شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی و اجتماعی طراحی کنند و امکان مشاهده نتایج ملموس مشارکت را برای آنان فراهم سازند. تقویت آموزش شهروندی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، همدلی، همکاری و مهارت‌های مشارکت از طریق مدارس، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای محلی می‌تواند در کاهش بی‌تفاوتی مؤثر باشد. همچنین

ایجاد سازوکارهای شفاف برای دریافت و پاسخ‌گویی به دیدگاه‌های شهروندان، حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد، گسترش فعالیت‌های داوطلبانه و اجتماعی، تقویت برنامه‌های محله‌محور و افزایش اعتماد میان شهروندان و نهادهای عمومی می‌تواند زمینه مشارکت بیشتر را فراهم کند. سیاست‌گذاران توسعه شهری نیز بهتر است در کنار برنامه‌های اقتصادی و زیرساختی، ارتقای سرمایه اجتماعی، امید اجتماعی، احساس تعلق و انگیزه پیشرفت شهروندان را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر سیاست‌های توسعه مورد توجه قرار دهند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Development is a multidimensional process encompassing economic, social, cultural, institutional, and human transformations and cannot be reduced merely to economic growth or the expansion of physical infrastructure. Contemporary approaches to development increasingly emphasize that sustainable progress depends not only on material resources and governmental planning but also on citizens' attitudes, motivations, social relationships, sense of responsibility, willingness to participate, and readiness to contribute to collective goals. In this context, citizens are not passive recipients of development policies but active social actors whose participation, trust, cooperation, empathy, openness to change, and achievement motivation can either facilitate or hinder developmental processes. The evaluation of urban development has consequently expanded beyond conventional economic indicators to encompass sustainability, accountability, citizen participation, and broader social performance indicators (Alsaïd & Ambilichu, 2024). Citizen participation is particularly important because it creates opportunities for individuals to become involved in collective decision-making, strengthen social cohesion, and develop a sense of ownership over development programs. Evidence suggests that citizens' social and cultural participation contributes substantially to sustainable urban development and the promotion of social security (Moradpour et al., 2024). Likewise, social participation constitutes an

important dimension of good governance by strengthening responsiveness, public trust, collective cooperation, and interaction between citizens and governing institutions (Asadbak et al., 2023). Political participation is similarly influenced by broader social conditions, indicating that public engagement is embedded in social relationships rather than being solely an individual preference (Amoozadeh et al., 2024). Conversely, social indifference may be understood as a state characterized by reduced sensitivity toward collective issues, diminished involvement in public affairs, weak social responsibility, withdrawal from social relationships, and limited willingness to contribute to community goals. Such indifference can undermine the human and social foundations of development because development requires citizens who perceive themselves as capable of influencing their surroundings and who are willing to engage in collective action.

Civic culture and citizenship education provide an important conceptual basis for understanding why social indifference may affect development orientation. Strong civic culture reinforces responsibility, belonging, participation, cooperation, and sensitivity to public concerns, whereas its weakness may facilitate disengagement and social passivity. Social networks have increasingly become influential environments for the formation of civic culture and can contribute to enhancing civic awareness and participation when used constructively (Naghdi et al., 2024). Citizenship education also strengthens awareness of rights and responsibilities and can provide individuals with competencies necessary for active social involvement. Teaching citizenship duties has been associated with the development of social order and more responsible forms of social behavior (Chekhandi-Nejad et al., 2023), while comprehensive approaches to citizenship education emphasize social responsibility, participation, communication skills, and constructive engagement with collective life (Mehdad et al., 2023). Contemporary citizenship has also acquired digital and global dimensions. Emotional and social competencies are considered important foundations of responsible digital citizenship because they facilitate empathy, communication, and constructive participation in digitally mediated social environments (Chen et al., 2021). Digital innovation may similarly encourage sustainable and environmentally responsible citizenship by creating new opportunities for participation and social innovation (Triantafyllidou & Zabaniotou, 2021). Ecological citizenship education further demonstrates that sustainable development requires citizens who recognize the social and environmental consequences of their behavior and accept responsibility for collective well-being (Khandani et al., 2023).

Social capital, empathy, trust, and cooperation are also central mechanisms connecting citizens to development. Social capital facilitates collective action through networks, shared norms, and interpersonal trust, while its erosion can contribute to withdrawal, isolation, and reduced willingness to participate. The mediating function of social capital in the relationship between citizenship-related behaviors and performance highlights the importance of social relationships in translating constructive orientations into tangible outcomes (Esmaeili & Rezaei Rad, 2023). Empathy and social support are similarly interconnected with social capital and civic engagement, suggesting that individuals who possess stronger empathic orientations are more likely to engage constructively with their communities (Dolan, 2022). At a broader level, global citizenship perspectives emphasize responsibility toward social and developmental concerns beyond immediate individual interests (Coelho et al., 2021). Sustainable urban development likewise requires meaningful political and social participation in planning and implementation processes (Eraghie Farahani et al., 2021). Digital governance may facilitate these processes by increasing transparency, accessibility, and accountability (Taghva et al., 2023), while digital and social technologies can promote participation, inclusiveness, and transparency in the implementation and monitoring of sustainable development goals (Saner et al., 2020). Nevertheless, technological and institutional opportunities cannot by themselves ensure participation if citizens experience social indifference, frustration, meaninglessness, or low perceived efficacy. Social and cultural contexts also shape patterns of belonging and interaction, particularly in diverse urban environments where differences in cultural experience and social relationships influence social integration (Hanachi et al., 2023).

Accordingly, investigating social indifference is important for understanding the subjective and social conditions underlying citizens' development orientations. Therefore, the present study aimed to sociologically explain the relationship between social indifference and the propensity for economic and social development and to examine the effects of social indifference on different dimensions of development propensity among citizens of Karaj.

Methods and Materials

The present research was an applied study conducted using a descriptive-survey design. The statistical population consisted of all residents of Karaj County aged 15 years and older. Based on the relevant population statistics, the population aged over 15 years consisted of 1,142,539 individuals. The required sample size was calculated using Cochran's formula and was determined to be 383 participants. Participants were selected through multistage cluster sampling. Data were collected using a combination of researcher-developed and standardized questionnaires. Social indifference was measured through four dimensions: indifference toward oneself, indifference toward the social situation, meaninglessness, and disillusionment. Propensity for development was operationalized through six dimensions: propensity for economic development, propensity for social development, social participation, empathy and cooperation, change and innovation, and achievement motivation. Achievement motivation was measured using the 15-item Hermans Achievement Motivation Questionnaire and included components related to self-confidence, perseverance, responsibility, hard work, successful task completion, and organization. Additional instruments were used to assess empathy and cooperation, change and innovation, social, economic and political participation, and orientations toward economic and social development. Face validity was used to evaluate the validity of the research instruments. Reliability was assessed using Cronbach's alpha during preliminary and main testing, with coefficients indicating acceptable internal consistency for the study variables. Inferential analysis included correlation tests to examine relationships between social indifference and dimensions of development propensity and structural equation modeling to evaluate direct and indirect effects within the conceptual model.

Findings

The correlation analysis showed that the overall index of social indifference had significant negative relationships with several dimensions of development propensity. Social indifference was negatively associated with propensity for social development ($r = -0.382, p < 0.001$), social participation ($r = -0.213, p < 0.001$), empathy and cooperation ($r = -0.181, p = 0.001$), and achievement motivation ($r = -0.175, p = 0.002$). However, its relationship with propensity for economic development was not statistically significant ($r = 0.019, p = 0.724$), and no significant relationship was found with change and innovation ($r = 0.014, p = 0.801$). Analysis of individual dimensions of social indifference demonstrated differentiated patterns. Indifference toward the social situation was negatively related to social development ($r = -0.264, p < 0.001$), social participation ($r = -0.178, p = 0.001$), and empathy and cooperation ($r = -0.125, p = 0.017$), while it had a positive relationship with propensity for economic development ($r = 0.157, p = 0.003$). Indifference toward oneself was negatively associated with social development ($r = -0.382, p < 0.001$), social participation ($r = -0.169, p = 0.002$), empathy and cooperation ($r = -0.338, p < 0.001$), and achievement motivation ($r = -0.204, p < 0.001$), while a positive relationship was found with economic development propensity ($r = 0.182, p = 0.001$). Meaninglessness was negatively associated with propensity for economic development ($r = -0.105, p = 0.048$), social development ($r = -0.422, p < 0.001$), empathy and cooperation ($r = -0.130, p = 0.012$), change and innovation ($r = -0.132, p = 0.012$), and achievement motivation ($r = -0.252, p < 0.001$), whereas its relationship with social participation was not significant. Disillusionment was negatively related to propensity for social development ($r = -0.204, p < 0.001$) and social participation ($r = -0.273, p < 0.001$), while it showed a positive relationship with change and innovation ($r = 0.139, p = 0.010$). The structural equation model further demonstrated that social indifference exerted a significant negative direct effect on overall propensity for

development ($\beta = -0.245$, $p < 0.001$). Significant negative indirect effects were also found on social development ($\beta = -0.158$, $p < 0.001$), social participation ($\beta = -0.138$, $p < 0.001$), empathy and cooperation ($\beta = -0.207$, $p < 0.001$), change and innovation ($\beta = -0.139$, $p < 0.001$), and achievement motivation ($\beta = -0.194$, $p < 0.001$). The indirect effect on propensity for economic development was not statistically significant ($\beta = -0.074$, $p = 0.063$). The model yielded a chi-square-to-degrees-of-freedom ratio of 2.84, with GFI = 0.90, AGFI = 0.89, CFI = 0.90, IFI = 0.89, TLI = 0.86, and RMSEA = 0.10.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that social indifference is primarily associated with the social and participatory dimensions of development rather than uniformly affecting all dimensions of development orientation. Greater social indifference was accompanied by lower propensity for social development, weaker social participation, reduced empathy and cooperation, and lower achievement motivation. These results suggest that social indifference may operate through weakening individuals' psychological and relational connection with society. When citizens perceive public concerns as unrelated to themselves, feel less responsible for collective outcomes, or become emotionally detached from social life, their willingness to cooperate, participate, pursue collective improvement, and contribute to social development is likely to diminish. The particularly strong negative relationship between meaningfulness and social development further indicates that development orientation depends partly on individuals' perception that their actions and social involvement have purpose and consequence. The absence of a significant overall relationship between social indifference and propensity for economic development is also noteworthy. It suggests that individuals may remain interested in economic improvement even when they are relatively disengaged from collective social affairs. Economic aspirations may be more closely connected to personal and household welfare, whereas social development requires stronger collective identification and participation. The positive associations observed between some dimensions of indifference and economic development orientation reinforce the need to distinguish between economically oriented aspirations and socially oriented development attitudes. Overall, the structural model confirmed that social indifference has a significant negative effect on general development propensity and negatively affects most of its social, participatory, cooperative, innovative, and motivational dimensions. Consequently, sustainable development policies should not focus exclusively on economic investment and institutional planning. They should also strengthen civic responsibility, social trust, meaningful participation, empathy, cooperation, and citizens' sense of efficacy. Reducing social indifference can therefore be regarded as an important component of social capacity building for development. Creating credible opportunities for participation, strengthening civic education, increasing institutional responsiveness, supporting community-based activities, and demonstrating the tangible consequences of citizen involvement may help transform passive orientations into constructive engagement. In conclusion, social indifference represents an important sociological barrier to development propensity among citizens of Karaj, particularly in its social and participatory dimensions, and strengthening citizens' social attachment, responsibility, cooperation, and motivation may contribute to a more sustainable and socially grounded development process.

References

- Alsaid, L. A. Z. A., & Ambilichu, C. A. (2024). Performance measurement in urban development: unfolding a case of sustainability KPIs reporting. *Journal of Accounting in Emerging Economies*, 14(1), 48-74. <https://doi.org/10.1108/JAEE-09-2021-0299>
- Amoozadeh, A., Kord Zangeneh, M., & Dorosti, A. A. (2024). Investigating the Social Factors Affecting Political Participation: A Case Study of Citizens' Participation in Ilam Province in the Eleventh Parliamentary Election. *Social Development*(3), 221-250.

- Asadbak, M., Rezaei Manesh, B., & Sharifzadeh, F. (2023). Analyzing the Dimensions of Citizens' Social Participation in Realizing Good Governance. *Governance and Development Journal*, 3(2), 63-88. https://www.jipaaa.ir/article_178072.html
- Chekhandi-Nejad, A., Mohammadzadeh-Mehne, H. R., & Shakarian, A. (2023). A Model for Teaching Citizenship Duties in Schools and Its Impact on Social Order Development. *Quarterly of Social Order*, 15(3), 29-62. <http://ensani.ir/fa/article/558838/>
- Chen, M., Wang, Y., & Shen, G. (2021). Emotional and Social Competencies for Digital Citizenship: A Curriculum Framework for Secondary Education. *Journal of Educational Technology Development*, 23(2), 45-60.
- Coelho, D. P., Caramelo, J., & Menezes, I. (2021). Global citizenship and the global citizen/consumer: Perspectives from practitioners in development NGOs in Portugal. *Education, Citizenship and Social Justice*, 216-237. <https://doi.org/10.1177/1746197921999639>
- Dolan, P. (2022). Social support, empathy, social capital and civic engagement: Intersecting theories for youth development. *Education, Citizenship and Social Justice*, 17(3), 255-267. <https://doi.org/10.1177/17461979221136368>
- Eraghieh Farahani, F., Navabakhsh, M., & Motaghi, E. (2021). Presenting a model of factors affecting citizens' political-social participation in implementing sustainable development projects in urban areas: A case study of employees of executive agencies in Arak. *New Attitudes in Human Geography*, 13(2), 506-526.
- Esmaili, N., & Rezaei Rad, M. (2023). Examining the Mediating Role of Social Capital in the Relationship Between Organizational Citizenship Behavior and Job Performance. *Journal of Study and Innovation in Education and Development*, 3(3), 75-86. <https://doi.org/10.61838/jsied.3.3.7>
- Hanachi, N., Khademian, T., & Adhami, A. (2023). Sociological Investigation of Cultural-Social Influence of Afghanistan Immigrant Families from Iran (Case study of Tehran city) [Research Article]. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 6(2), 122-130. <https://doi.org/10.61186/ijes.6.2.122>
- Khandani, A. A., Imanzadeh, A., & Ranjdoust, S. (2023). Development of an Optimal Model for Ecological Citizen Curriculum of Junior High School. *The Journal of New Thoughts on Education*, 19(1), 117-138. <https://doi.org/10.22051/jontoe.2021.37965.3431>
- Mehdad, A., Ali, M., & Golparvar, M. (2023). Development of a comprehensive citizenship education package based on the new dimensions of this phenomenon: A qualitative study. *Social Psychology Research*, 13(51), 1-18. <https://www.socialpsychology.ir>
- Moradpour, F., Rahimi, M., & Mohseni, R. A. (2024). Investigating the Role of Citizens' Social and Cultural Participation in the Sustainable Development of New Cities with Emphasis on Promoting Social Security. *National Security*(52), 69-96.
- Naghdi, H., Taghipour, F., & Ebrahimzadeh Dashtjardi, R. (2024). Providing a model for enhancing civic culture based on the use of social networks among Tehran citizens. *Social Development Studies*, 12(6), 127-147.
- Saner, R., Yiu, L., & Nguyen, M. (2020). Monitoring the SDGs: Digital and social technologies to ensure citizen participation, inclusiveness and transparency. *Development Policy Review*, 38(4), 483-500. <https://doi.org/10.1111/dpr.12433>
- Taghva, M. R., Masnavi, H., Taghavifard, M. T., & Zarandi, S. (2023). E- Governance Development Model Towards Anti-Corruption in Iran. *Public Management Researches*, 16(60), 163-190. <https://doi.org/10.22111/jmr.2022.43343.5841>
- Triantafyllidou, E., & Zabaniotou, A. (2021). Digital Technology and Social Innovation Promoting a Green Citizenship: Development of the "Go Sustainable Living" Digital Application. *Circular Economy and Sustainability*, 2(1), 141-164. <https://doi.org/10.1007/s43615-021-00111-3>